

ORIGINAL ARTICLE

The views of Mulla Sadra and Thomas Aquinas on the issue of proving the necessary existence through an argument based on the levels of existence

Fariborz Dastani^{1*}, Ali Allahbedashti²

1. Ph. D. Student in Philosophy, Faculty of Theology University of Qom, Qom, Iran.
2. Associate Prof., Faculty of Theology, Qom University, Qom, Iran.

Correspondence:

Fariborz Dastani

Email: f.dastani@stu.qom.ac.ir

Received: 05 May 2026

Accepted: 04 Jul 2026

How to cite

Dastani, F. & Allahbedashti, A. (2026). The views of Mulla Sadra and Thomas Aquinas on the issue of proving the necessary existence through an argument based on the levels of existence. *SADRĀ'I WISDOM*, 14(2), 137-150.
(DOI:[10.30473/pms.2026.77927.2199](https://doi.org/10.30473/pms.2026.77927.2199))

ABSTRACT

Proving the Necessary Being has always been a core concern of philosophical theology in both Islamic and Christian traditions. The argument grounded in the graded hierarchy of existence, as articulated by Mulla Sadra and Thomas Aquinas, attempts to connect the levels of reality to Absolute Being. This study aims to comparatively analyze these two formulations, focusing on their metaphysical underpinnings, to demonstrate their maximal convergence regarding this proof, despite their foundational divergences. Employing a descriptive-analytical and comparative method, it examines the principle of causality and the concept of perfection. Aquinas argues from the observed graded perfections of goodness and truth in beings to a First Cause and Absolute Perfection. Relying on horizontal (Aristotelian accidental) causality, he explains God as the external standard and cause of all perfections. Conversely, Mulla Sadra, based on the principiality of existence and its intensive gradation (*tashkik*), redefines causality not as a relation between independent entities, but as an existential, longitudinal, and internal bond uniting the levels of being. Inferior beings are pure dependence on higher grades, and this chain terminates in the Necessary Being by essence, who is identical with existence and the source of emanation. The key finding is that both philosophers arrive at the necessity of God through causality and a specific account of existential degrees. However, Mulla Sadra achieves this by redefining causality as an internal graded nexus, while Aquinas does so via a reinterpretation of horizontal Aristotelian causality.

KEYWORDS

Mullā Ṣadrā, Thomas Aquinas, Gradation Argument, Levels of Existence, Necessary Existent, Primacy of Existence.



«مقاله پژوهشی»

دیدگاه ملاصدرا و توماس آکویناس در مسئله اثبات واجب الوجود از طریق برهان مبتنی بر مراتب هستی

فریبرز داستانی^{۱*}، علی الله بداشتی^۲

چکیده

اثبات واجب الوجود همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های فلسفه الهی در سنت اسلامی و مسیحی بوده است. در این میان، برهان مبتنی بر مراتب تشکیکی وجود نزد ملاصدرا و توماس آکویناس کوششی برای پیوند مراتب هستی با وجود مطلق به شمار می‌رود. هدف این پژوهش مقایسه تطبیقی این دو تقریر با تمرکز بر مبانی متافیزیکی آنها و نشان دادن تطبیق‌پذیری حداکثری میان این دو الهی‌دان درخصوص این برهان خاص علیرغم نگاه بنیادینی که میان ملاصدرا و آکویناس وجود دارد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی با محوریت واکاوی اصل علیت و مفهوم کمال در دو نظام فلسفی، ساختار استدلالی هر یک را بررسی می‌کند. آکویناس، از مشاهده مراتب تشکیکی خیر و حقیقت در موجودات به علت نخستین و کمال مطلق استدلال می‌کند و با اتکا بر علیت عرضی و مفاهیم ارسطویی، وجود خدا را همچون معیار و علت بیرونی کمالات تبیین می‌نماید. در برابر، ملاصدرا با مبانی حکمت متعالیه همچون اصالت وجود و تشکیک خاصی، علیت را نه رابطه‌ای میان دو موجود مستقل، بلکه پیوندی وجودی، طولی و درونی میان مراتب هستی می‌فهمد. موجودات ضعیف‌تر عین فقر و تعلق به مراتب بالاترند و این سلسله به واجب الوجود بالذات می‌رسد که عین هستی و سرچشمه صدور دیگر مراتب است. یافته اساسی آن است که هر دو فیلسوف از طریق اصل علیت به علاوه تبیینی خاص از مراتب وجودی به ضرورت وجود واجب الوجود می‌رسند، اما ملاصدرا با بازتعریف علیت به مثابه پیوند تشکیکی و درونی و آکویناس با بازخوانی علیت عرضی ارسطویی می‌سازد به اثبات خداوند می‌رسند.

واژه‌های کلیدی

ملاصدرا، آکویناس، تشکیک وجود، اثبات واجب الوجود، مراتب وجود.

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران.
۲. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران.

نویسنده مسئول:

فریبرز داستانی

رایانامه: f.dastani@stu.qom.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۱۳

استناد به این مقاله:

داستانی، فریبرز و الله بداشتی، علی. (۱۴۰۵). دیدگاه ملاصدرا و توماس آکویناس در مسئله اثبات واجب الوجود از طریق برهان مبتنی بر مراتب هستی. دوفصلنامه حکمت صدرايي، ۱۴(۲)، ۱۳۷-۱۵۰.
(DOI: 10.30473/pms.2026.77927.2199)



مقدمه

مسئله اثبات واجب‌الوجود همواره یکی از بنیادی‌ترین مباحث در فلسفه الهی و متافیزیک بوده است. اندیشمندان اسلامی و مسیحی، هر یک در چارچوب نظام فلسفی خود، کوشیده‌اند تا وجود مطلق و ضروری را با تکیه بر اصول عقلانی تبیین کنند. در این میان، ملاصدرا، بنیان‌گذار حکمت متعالیه، با طرح نظریه اصالت وجود و تشکیک در مراتب آن، کوشید تا برهانی نوین برای اثبات واجب‌الوجود برپایه مراتب هستی ارائه دهد؛ برهانی که در آن، وجود به عنوان حقیقتی مشکک و دارای مراتب، به وجودی صرف و بی‌نهایت منتهی می‌شود که همان واجب‌الوجود بالذات است. در سنت فلسفی مسیحی نیز توماس آکویناس، متفکر برجسته قرون وسطی، با بهره‌گیری از فلسفه ارسطویی، پنج راه یا «براهین پنج‌گانه» را برای اثبات وجود خداوند مطرح کرد که در میان آنها، برهان مبتنی بر درجات کمال وجود، نزدیک‌ترین تقریر به رویکرد مبتنی بر مراتب هستی است.

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ملاصدرا و آکویناس در این زمینه، از آن‌رو اهمیت دارد که هر دو فیلسوف با وجود تفاوت‌های اساسی در مبانی معرفت‌شناختی و الهیاتی، درصدد برقراری پیوندی عقلانی میان مراتب هستی و وجود مطلق‌اند. بررسی تطبیقی این دو دیدگاه، نه تنها به فهم عمیق‌تر از نحوه استدلال عقلانی در باب واجب‌الوجود یاری می‌رساند، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگویی فلسفی میان سنت‌های اسلامی و مسیحی درباره نسبت وجود، کمال و واجب گردد. این مقاله با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، به بررسی مبانی، ساختار و نتایج برهان مبتنی بر مراتب هستی در اندیشه ملاصدرا و توماس آکویناس پرداخته و نقاط اشتراک و افتراق آنها را در مسیر اثبات واجب‌الوجود آشکار می‌سازد.

هدف اصلی ما در این مقاله تبیین این مسئله است که آیا می‌توان برهان درجات وجودی آکویناس را با برهان تشکیکی ملاصدرا، صرف‌نظر از تفاوت‌ها و شباهت‌های ظاهری، دارای یک روح کلی دانست؟ و آیا با وجود تفاوت‌های بنیادین مکتب آکوینی و ملاصدرا در اصول اعتقادی، می‌توان یک الهیات فلسفی مشترک از این دو برهان استخراج کرد؟

برای این دو برهان می‌توان دو پیش فرض اساسی و پایه را تعریف کرد؛ یکی بدهت اصل علیت؛ و دیگری ثبوت اصالت وجود و اعتباریت ماهیت؛ این دو اصل قوام و شرط اساسی توجیه برهان تشکیکی ملاصدرا و آکویناس را تضمین می‌کنند؛ به صورتی که نبود یکی از این دو مساوی است با ناموجه بودن برهان مبتنی بر مراتب

هستی، همچنین شاید بتوان این دو اصل را بیان‌کننده نزدیکی مبانی این دو فیلسوف در حوزه تفکر فلسفی و متافیزیکی، علیرغم تفاوت بنیادین مسیحیت و تشیع در الهیات توحیدی، دانست.

اصل علیت یک قضیه تحلیلی است که از بدیهیات اولیه محسوب می‌شود که با صرف تصور موضوع و محمول می‌توان به راحتی بدهتش را فهمید؛ این اصل در واقع نقطه ثقل این دو دیدگاه است و روح این دو تفکر را، با وجود تفاوت‌ها، یکی می‌کند و همچنین تشکیکی بودن هر دو برهان را تضمین می‌کند.

اما مساله اصالت وجود نزد ملاصدرا به عنوان اولین مقدمه برهان ذکر خواهد شد و آکویناس گرچه در برهان تشکیکی خودش این اصل را ذکر نمی‌کند و همانند ملاصدرا با صراحت از آن بحث نمی‌کند؛ اما می‌توان از کتاب «هستی و ذات» وی این اصل را استخراج کرد؛ او در این کتاب بین ذات و هستی شیء تفکیک قائل می‌شود و روشن می‌سازد که این تنها هستی یا «esse» است که دارای فعلیت محض است و ذات شیء که وجودی بالقوه نسبت به هستی دارد تحققش را از آن اخذ می‌کند؛ هستی خارج از تعریف ذات است و با ذات ترکیب می‌شود؛ در خدا هستی همان ذات اوست؛ خدا واجد هستی نیست؛ بلکه خود هستی است. (See: Aquinas, 1968: 55-56) خدا ذات یا طبیعتی غیر هستی ندارد؛ او صرف الوجود است و هستی را با تمامی خلوصش دارد. (See: Aquinas, 1968: 55-56 & 61) مخلوقات هستی را به عنوان حصه‌ای از هستی الهی دریافت می‌کنند (به صورت تشکیکی) و ذاتشان درجه این بهره‌وری را تحدید می‌کند. (Aquinas, 1968: 62) از این عبارات توماس آکویناس به خوبی می‌توان اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و همچنین لوازم آن از جمله وحدت و بساطت وجود را به درستی استنباط کرد.

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به بررسی و مقایسه مبانی، ساختار و نتایج دو برهان مذکور می‌پردازد. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای آثار اصلی این دو فیلسوف و نیز شرح‌های معاصر گردآوری شده است.

پیشینه تحقیق

با توجه به پژوهش‌های گسترده در تطبیق آرای آکویناس و ملاصدرا، بررسی مهم‌ترین و مرتبط‌ترین آن‌ها در قالب پیشینه‌ی تحقیق، برای تمایز و موقعیت‌یابی پژوهش پیش‌رو ضروری است. در ادامه، پنج اثر کلیدی در این حوزه مرور می‌شوند:

۱- تحلیل و بررسی رویکرد ملاصدرا و توماس آکوینی به برهان صدیقین ابن سینا (رساله دکتری)، اصغر پوربهرامی (دانشگاه تربیت مدرس)

این پژوهش به این پرسش بنیادین می‌پردازد که چرا ملاصدرا برهان صدیقین ابن سینا را پذیرفت و بازتقریر کرد، اما آکویناس چنین نکرد. نویسنده چهار مبنای متافیزیکی (تمایز وجود و ماهیت، معنای وجوب و امکان، اشتراک معنوی و تشکیک، و نحوه‌ی علیت) را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که شکاف میان دو فیلسوف چنان عمیق است که آکویناس اساساً قادر به تقریر برهان صدیقین نیست. پژوهش پیش‌رو، بر خلاف این رساله، به دنبال مقایسه در یک مسئله‌ی مشترک (برهان تشکیکی) علیرغم این تفاوت‌های بنیادین است.

۲- توماس آکویناس و ملا صدرا شیرازی و اصالت وجود در الهیات فلسفی (به زبان انگلیسی)، دیوید بول، دانشگاه نوتردام
بول با عنوان «توماس آکویناس و ملاصدرا شیرازی و اصالت وجود در الهیات فلسفی»، بر مفهوم «اصالت وجود» تمرکز دارد. او نشان می‌دهد که هر دو فیلسوف وجود را بنیادی‌ترین واقعیت و مقدم بر ماهیت می‌دانند و آن را پل ارتباطی میان خالق و مخلوق قلمداد می‌کنند (از طریق «مشارکت» در وجود نزد آکویناس و «فیض و اشراق» نزد ملاصدرا). نقطه‌ی تأکید بول، نقش «تمرینات روحانی» و «اشراق ذوقی» در درک این مواضع متافیزیکی است. مقاله‌ی حاضر، برخلاف اثر بول، به جای تبیین مبانی مشترک هستی‌شناختی، بر یک برهان خاص (تشکیکی مراتب وجود) متمرکز است.

۳- بررسی تطبیقی و ارزیابی برهان صدیقین ملاصدرا و برهان امکان و وجوب ابن سینا و توماس آکویناس، مالک عبدیان و همکاران (فصلنامه‌ی حکمت صدرا، ۱۳۹۹)

این مقاله سه تقریر (ابن سینا، آکویناس، ملاصدرا) را مقایسه و ارزیابی می‌کند. نتیجه می‌گیرد که تقریر آکویناس به دلیل خلط بین امکان ذاتی و حدوث زمانی، از استحکام کمتری برخوردار است، در حالی که برهان ملاصدرا مبتنی بر اصالت وجود، تشکیک و امکان فقری، از جهاتی مانند استدلال از ذات بر ذات، بی‌نیازی از ابطال تسلسل، و اثبات توحید و صفات، برتر است. پژوهش پیش‌رو، بر خلاف این مقاله که به صورت کلی و غیرمنسجم سه برهان متفاوت را مقایسه کرده، به طور تخصصی و عمیق تنها بر «برهان مبتنی بر مراتب تشکیکی وجود» متمرکز است.

۴- مقایسه تطبیقی آراء آکویناس و ملاصدرا در مسئله اثبات توحید، مهدی زارعی و سعید رحیمیان (فصلنامه‌ی اندیشه نوین دینی، ۱۳۹۰)

این مقاله به مقایسه‌ی آرای دو فیلسوف در مسئله‌ی اثبات توحید می‌پردازد و تقابل ظاهری توحید اسلامی با تثلیث مسیحی را محور قرار می‌دهد. نتیجه می‌گیرد که آکویناس با وجود اثبات وحدت و بساطت خدا، آموزه‌ی تثلیث را فراتر از دسترس عقل و صرفاً مبتنی بر ایمان می‌داند، درحالی‌که ملاصدرا با تکیه بر اصول حکمت متعالیه، به صورت کاملاً عقلانی و برهانی وحدت ذاتی واجب را اثبات می‌کند. مقاله‌ی حاضر اگرچه موضوع متفاوتی دارد، اما هر دو به نقش محوری «اصل علیت» و «بساطت ذات واجب» اذعان دارند.

۵- مقایسه و نقد براهین اثبات وجود خدا از منظر ملاصدرا و آکویناس، قاسم کاکایی و منصوره رحمانی (الهیات تطبیقی، ۱۳۸۹)
این مقاله به مقایسه و نقد مستقیم مهم‌ترین براهین اثبات خدا نزد آکویناس (براهین پنج‌گانه) و ملاصدرا (از جمله برهان صدیقین و حرکت جوهری) می‌پردازد. نویسندگان با وجود متقن دانستن براهین تجربی آکویناس، برهان صدیقین ملاصدرا را از حیث عمق متافیزیکی و بی‌نیازی از واسطه‌ی مخلوقات، متعالی‌تر و مستحکم‌تر ارزیابی می‌کنند. این مقاله از حیث موضوع (مقایسه‌ی براهین اثبات خدا) و توجه ویژه به «طریق چهارم آکویناس» (برهان درجات کمال) و «برهان تشکیکی وجود ملاصدرا» به پژوهش پیش‌رو نزدیک است، اما دامنه‌ی آن گسترده‌تر بوده و به همه‌ی براهین پرداخته است؛ در حالی که پژوهش حاضر تمرکزی کاملاً تخصصی و عمیق بر یک برهان خاص دارد و ساختار، مقدمات، و نقاط قوت و ضعف آن را در هر دو نظام به دقت تحلیل می‌کند.

۱- برهان درجات وجودی توماس آکویناس

توماس آکویناس در جامع الهیات اینچنین استدلال می‌کند: «طریق چهارم ماخوذ از تدرجی است که در اشیاء می‌بینیم. در میان موجودات بعضی بیشتر و بعضی کمتر خیر، حقیقی، شریف و مانند آن هستند. اما بیشتر و کمتر بر اساس شیوه‌های مختلف شباهت اشیاء به چیزی که حد اعلی است بر اشیای مختلف حمل می‌شود، چنانکه می‌گوییم شیئی گرم‌تر است بر این اساس که شبیه‌تر است به چیزی که گرم‌ترین است؛ لذا چیزی هست که حقیقی‌ترین، بهترین و شریف‌ترین است و نتیجتاً چیزی که عالی‌ترین موجود است؛ زیرا چیزهایی که از حیث حقیقت بزرگترین‌اند در وجود

کمالات دارد، اما شدت و ضعف آن در میان اشیا متفاوت است؛ از این رو، می توان گفت که موجودات نه به طور یکسان، بلکه به صورت تشکیکی و تدریجی در صفات وجودی مشارکت دارند؛ برخی به نحو اکمل و برخی به نحو انقص؛ بنابراین، در عالم هستی، سلسله ای از مراتب وجودی از حیث خیر، حقیقت و شرافت برقرار است که در آن، هر موجودی نسبت به دیگری از جهت این صفات یا در مرتبه ای برتر و یا فروتر قرار دارد. (Aquinas, 1989: 13)

۱-۲- مقدمه دوم؛ برتر، بهتر و شریف تر دال بر برترین، بهترین و شریف ترین

در نظام مراتب وجودی، تفاوت در شدت و ضعف صفات کمالی به این دلیل است که هر موجود نسبت به مرتبه ای اعلاّی آن صفت، نزدیک تر یا دورتر است؛ زیرا هیچ وقت نمی توان دو چیز را با هم مقایسه کرد مگر اینکه امر مطلق وجود داشته باشد تا در نتیجه مقایسه میزان سهم بری هر یک از این دو را از آن امر مطلق بفهمیم؛ یعنی تا قائل نباشیم یک علم مطلق، قدرت مطلق، زیبایی مطلق و... وجود ندارد، نمی توانیم در مقام مقایسه دو شیء یا بیشتر نسبت بهره وری آنها را با هم سنجید؛ (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۰) مثلاً هنگامی که گفته می شود شیئی «گرم تر» است، معنایش این است که آن شیء به موجودی که بالاترین درجه ی گرما را داراست، نزدیک تر شده است؛ بر همین قیاس، مراتب وجودی در سایر صفات همچون خیر، حقیقت و شرافت نیز بر مبنای درجه ی تقرب به کمال مطلق سنجیده می شود.

مثال «آتش» که آکویناس آن را از ارسطو به عاریت گرفته، صرفاً نمادی است برای نشان دادن این حقیقت که صفات عالی، در موجودات به نحو تشکیکی و تدریجی حضور دارند و نه به صورت جدای از واقعیت های عینی؛ (Aquinas, 1989: 13) صفات تفضیلی مانند «گرم تر»، «خیرتر» یا «صادق تر»، درجات مختلف شباهت به صفت عالی را بیان می کنند؛ یعنی هرچه چیزی شباهت بیشتری به حد اعلاّی داشته باشد، در مرتبه ی بالاتری از آن کمال قرار می گیرد.

از این رو، مفهوم «کمتر و بیشتر» در صفات، مبتنی بر نسبت مشابهت به کمال مطلق است. همان گونه که شیء گرم تر به آتش که عالی ترین مبدأ گرم است نزدیک تر است، موجودات نیز به نسبت میزان مشابهت شان به وجود مطلق، از مراتب گوناگون حقیقت و خیر برخوردارند؛ (ارسطو، ۱۳۷۷: ۴۸) آکویناس تأکید می کند که صفاتی چون حقیقت، خیر و شرافت، وجوه مختلف هستی اند و نه اوصاف جداگانه. به بیان دیگر، هر موجودی به میزانی که وجود

بزرگترین اند، چنانکه در مابعدالطبیعه دو نوشته شده است. حال حد اعلاّی در هر جنسی علت هر چیزی در آن جنس است؛ مانند آتش که حد اعلاّی گرم است علت همه اشیا ی گرم است. پس باید چیزی هم باشد که علت وجود، خیر و هر کمال دیگر همه موجودات است؛ و این موجود را ما خدا می نامیم» (آکویناس، ۱۴۰۲: ۷۶-۷۷)

این برهان، بنابر گفته خود آکویناس، معروف است به طریق چهارم اثبات خداوند که در واقع مبتنی بر درجات تشکیکی وجود است که در اشیا یافت می شود. (Aquinas, 1989: 13) این برهان را می توان در قالب چهار مقدمه و یک نتیجه اینچنین تحلیل کرد؛ ۱. در میان موجودات و اشیا ی عالم بعضی چیزها بیشتر و بعضی کمتر خیر، حقیقی، شریف و مانند آن هستند؛

۲. این صفت تفضیلی بیشتر و کمتر بدان سبب به اشیا ی مختلف نسبت داده می شود که هر کدام از اینها نسبت به برترین مرتبه آن نوع نزدیک تر یا دورتر شده است؛ به عنوان مثال، وقتی می گوئیم این شیء گرم تر است یعنی به موجودی که دارای بالاترین درجه از گرما است نزدیک تر شده است؛

۳. لذا چیزی هست که حقیقی ترین، بهترین و شریف ترین است و نتیجتاً چیزی که عالی ترین موجود است؛ زیرا چیزهایی که از حیث حقیقت بزرگترین اند در وجود نیز بزرگترین اند؛

۴. حال حد اعلاّی در هر جنسی علت هر چیزی در آن جنس است؛ مانند آتش که حد اعلاّی گرم است علت همه اشیا ی گرم است؛

۵. نتیجه: پس باید چیزی هم باشد که علت وجود، خیر و هر کمال دیگر در همه موجودات است؛ و این موجود را ما خدا می نامیم. در اینجا قصد داریم به صورتی دقیق تر هر یک از مقدمات این برهان را به صورت مستقل مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم تا تحلیلی دقیق تر از آن داشته باشیم.

۱-۱- مقدمه اول؛ مراتب اشیا از منظر برتری در صفات وجودی

در میان موجودات عالم، نوعی تفاوت و ترتیب مراتب وجودی به وضوح قابل مشاهده است، برخی اشیا از حیث برخورداری از صفات کمالی در مرتبه ای بالاتر و برخی در مرتبه ای پایین تر قرار دارند؛ به عنوان نمونه، پاره ای از موجودات نیکوتر، راستین تر و شریف تر از دیگران اند؛ در حالی که برخی در همین صفات، در سطحی ضعیف تر و ناقص تر جای دارند. این تفاوت ها نشان می دهد که میان موجودات، درجاتی از خیر، حقیقت و شرافت برقرار است. بدین معنا که در گستره ی هستی، هر موجودی سهمی از این

دارد، همان اندازه خیر، حقیقی و شریف است؛ بنابراین، چون در جهان مراتب گوناگون از این کمالات وجود دارد، ضروری است موجودی متعالی و مطلق وجود داشته باشد که سرچشمه‌ی همه‌ی مراتب وجودی دیگر است. (Aristotle, 1963: 35-36) به نظر می‌رسد این تبیین آکویناس برگرفته از نظریه‌ی «بهره‌مندی افلاطونی» است. (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۶۸)

۱-۳- مقدمه سوم؛ ضرورت وجود اعلی مرتبه‌ی هستی به دلیل وجود اعلی مراتب صفات وجودی

بر پایه‌ی مراتب وجودی، باید موجودی در بالاترین درجه از حقیقت، خیر و شرافت وجود داشته باشد؛ زیرا آنچه به اعلا درجه صادق، نیک و شریف است، در هستی نیز به اعلا درجه موجود است؛ (Aquinas, 1989: 13) بنابراین، وجودی هست که حقیقی‌ترین، بهترین و کامل‌ترین است؛ موجودی که در مرتبه‌ای قرار دارد که هیچ نقص و محدودیتی بر آن عارض نیست؛ همان‌گونه که ارسطو در مابعدالطبیعه تصریح می‌کند، آنچه در حقیقت به بالاترین مرتبه می‌رسد، در وجود نیز بزرگ‌ترین و کامل‌ترین است؛ در نتیجه، باید موجودی باشد که تام‌الوجود و سرمنشأ همه‌ی مراتب پایین‌تر وجودی است. (ارسطو، ۱۳۷۷: ۴۸)

هر کمال یا غنای وجودی که در سلسله‌مراتب هستی مشاهده می‌شود، ناگزیر باید از مبده‌ی نخستین سرچشمه گرفته باشد که خود واجد آن کمال به بالاترین نحو ممکن است؛ (Aquinas, 1975: 95-96) بنابراین، چون در جهان موجوداتی کم‌وبیش حقیقی، نیک و شریف وجود دارند، باید موجودی باشد که به طور مطلق حقیقی، نیک و شریف است؛ همان موجودی که آکویناس او را تام‌الوجود و علت همه‌ی هستی‌ها می‌داند. این موجود متعالی معیار ثبات و کمال است؛ همان‌گونه که حرکت به‌سوی «بهتر» مستلزم وجود «بهترین» است. بدون چنین معیار مطلق، هیچ مقیاس و جهت‌یابی در مراتب کمال ممکن نخواهد بود. (الدرز، ۱۳۸۱: ۲۵۵)

۱-۴- مقدمه چهارم؛ علت اعلا درجه نسبت به درجات پایین‌تر

هر کمال یا صفتی، یک اعلا درجه یا کامل‌ترین مصداق دارد که نه تنها علت پیدایش آن صفت در درجات پایین‌تر است، بلکه معیار سنجش آن نیز محسوب می‌شود؛ به عنوان مثال، در میان تمام مصادیق گرما، آتشی که دارای بالاترین شدت حرارت است، علت

و مقیاس سنجش سایر درجات گرما به شمار می‌رود؛ (Aquinas, 1989: 13) به بیان دیگر، اگر موجودی خاصیتی را به درجه‌ای کمتر از دیگری داراست، وجود آن خاصیت در او صرفاً به اقتضای ذاتش نیست؛ بلکه علتی فراتر و کامل‌تر باید آن را افاضه کرده باشد. در هر مرتبه از هستی، آنچه کامل‌تر است، علت وجود ناقص‌ترهاست؛ (Aquinas, 1975: 95-96) بر اساس این اصل، اگر مجموعه‌ای از موجودات به‌طور مشترک واجد یک صفت (مانند هستی، خیر یا زیبایی) باشند، موجودی که آن صفت را در بالاترین حد کمال و حقیقت داراست، باید علت وجود آن صفت در سایر موجودات باشد؛ (الدرز، ۱۳۸۱: ۲۵۰-۲۵۱) شیئی که صورت یا کمالی را که خود واجد است به سایر اشیا اعطا می‌کند خودش آن کمال را در بالاترین حد داراست؛ (الدرز، ۱۳۸۱: ۲۵۴-۲۵۵) زیرا کمالات در هستی به صورت تشکیکی (دارای شدت و ضعف) ظاهر می‌شوند؛ یعنی وجود، خیر و سایر کمالات در موجودات مختلف دارای مراتب و درجات متفاوتی هستند؛ این ضرورت فلسفی ایجاب می‌کند که در رأس تمامی درجات کمال در عالم، یک حد اعلائی مطلق یا علت نخستین وجود داشته باشد. این موجود، کمال را به صورت نامتناهی و در بالاترین مرتبه داراست و خود علت تمامی کمالات در موجودات دیگر است؛ موجودات بالغیر باید به موجودی بالذات تحویل برونند؛ به یک موجودی که فعلیت محض و بسیط است؛ ضروری است موجوداتی که وجودشان از خودشان نیست وجودشان را با حالت بهره‌مندی از این موجود منحصر به فرد بگیرند؛ (Aristotle, 1963: 35-36) شیئی که کمال را به دیگران اعطا می‌کند، خود باید آن را در اوج کمال دارا باشد و کمال مستلزم وجود معطی‌الوجودی به غایت کامل است. همچنین، او می‌پذیرد که موجودی که کامل‌تر از همنوعان خود است، نسبت به آن‌ها علت دارد. (Aristotle, 1963: 36)

افلاطون در حل مسئله وحدت و کثرت، هستی را دارای مراتب می‌داند و «خیر برین» را به عنوان عالی‌ترین مرتبه هستی و منشأ تمام کمالات مطرح می‌کند. او همچنین بر لزوم وجود یک وحدت پیش از هر کثرتی در طبایع اشیاء تأکید می‌ورزد. (ر.ک: افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۵۵-۱۰۶۰ و ۱۱۶۸-۱۱۶۹) موجوداتی که وجودشان بالغیر (عَرَضی و ناشی از علت دیگر) است، باید به یک موجودی که وجودش بالذات (از خود و ضروری) است و فعلیت محض و بسیط دارد، تحویل داده شوند. (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۸۱: ۲۷۷-۲۹۰)

ادراک مستقیم خیر و حقیقت ما را به وجودی مطلق رهنمون می‌سازد. (الدرز، ۱۳۸۱: ۲۵۲-۲۵۴)

۱-۶-۲- بررسی استقلال برهان درجات وجودی آکویناس
 برخی دیگر معتقدند که این برهان تبیینی دیگر از برهان وجودی آنسلم است که تغییر شکل یافته است؛ زیرا از مفهوم بزرگترین موجود به وجود بزرگترین موجود می‌رسد؛ اما با دقت می‌توان یافت که این برهان از مفهوم موجود برتر به وجود عینی موجود برتر نمی‌رسد؛ (ژیلسون، ۱۳۷۵: ۱۲۳) بلکه از صفات کمالی و عینی موجودات پیرامونمان که با انتزاع عقلی (همان معقولات ثانی فلسفی) از نحوه وجودی شیء خارجی انتزاع می‌شوند به کمالی مطلق و بی‌عیب و نقص پل می‌زند؛ با این بیان جواب کسانی که بر این برهان بدین صورت ایراد می‌گیرند که این استدلال در صورتی موجه است که بتواند وجود عینی درجات کمالی همچون حقیقت، نیکی و شرافت را، قبل از اثبات موجود کامل و مطلق، اثبات کند، نیز داده می‌شود؛ (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۴۰-۴۴۱) بدین صورت که این مفاهیم از معقولات ثانیه فلسفی هستند که از نحوه وجودی اشیاء حکایت می‌کنند و لزومی ندارد همانند معقولات ماهوی دارای مابازای عینی و مستقلی باشند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۲۰-۳۲۳)

ژیلسون معتقد است طریقه چهارم آکویناس گرچه برهانی مستقل بر اثبات خدا نیست؛ اما شروع از درجات کمال موجودات و درجات هستی آنها به علت نخستین همه موجودات می‌رسد. (ژیلسون، ۱۳۷۵: ۱۲۶-۱۲۷) این سخن بسیار دقیق است اما تلفیقی بودن مقدمات یک برهان از چندین برهان دیگر ظاهراً نباید به استقلال یک برهان خدشه‌ای وارد کند؛ این برهان گرچه از نظریه بهره‌مندی افلاطون، وجود برتر ارسطو و امکان بالغیر ابن‌سینا بهره‌فراوانی برده است اما با دقت در ساختار این برهان می‌توان آن را یک برهان مستقل و مستحکم به شمار آورد.

۱-۶-۳- عدم تبیین دقیق از مصداق تشکیک وجودی
 یکی از اشکالات جدی این برهان عدم ارائه تبیینی دقیق از تشکیک در مراتب صفات وجودی است؛ زیرا تشکیکی که در میان اشیاء وجود دارد تشکیک به نحو عام و به عبارتی دیگر تشکیکی عرضی است نه طولی؛ در صورتی که پل زدن از درجات پایین کمال به اعلی مرتبه از مراتب فقط با تشکیک به نحو خاص معنی دارد؛ وگرنه نمی‌توان میان موجودات پیرامونمان که به نحو عام بینشان تشکیک وجود دارد، رابطه ضروری علی-معلولی برقرار کرد؛ (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۴۰۱،

۱-۵- نتیجه برهان توماس آکویناس؛ علیت خداوند نسبت به مراتب پایین‌تر از خودش

بنابراین ضرورتاً باید موجودی باشد که تمام ویژگی‌هایی از جمله خوبی، خیر، کمال و... را در اعلا مرتبه از هستی داشته باشد که علت تمام این خوبی‌ها خیرات کمالات و وجودهایی باشد که تمام موجودات در مراتب پایین‌تر از خودش باشد که آن موجود در واقع همان خداوند است؛ (آکویناس، ۱۴۰۲: ۷۷) حضور مشهود درجات تشکیکی در هستی، زیبایی، و خیر در جهان، برهانی قوی برای اثبات وجود کامل‌ترین و حقیقی‌ترین موجود است. این موجود نه تنها علت هستی سایرین است؛ بلکه منشأ تمامی خیرات و کمالات در آنها محسوب می‌شود. این موجود بالذات که مقام وجودی هر موجودی از اوست و نسبت به معلول‌های خود از وجود بیشتری برخوردار است، همان خداوند یا واجب‌الوجود نامیده می‌شود.

۱-۶-۲- نقد و بررسی برهان تشکیکی آکویناس
 عده‌ای از فیلسوفان توماس پژوه انتقاداتی را نسبت به این برهان وارد کرده‌اند و در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته و درستی یا نادرستی این اشکالات را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۱-۶-۱- مبتنی بودن برهان بر ادراک حسی
 برخی از اشکالات مطرح‌شده در برابر برهان «درجات وجودی» توماس آکویناس عمدتاً بر این نکته تأکید دارند که این استدلال برپایه‌ی تجربه‌ی حسی استوار است، منتقدان معتقدند چون این برهان از مشاهده‌ی شدت و ضعف در صفات اشیای محسوس آغاز می‌شود، نمی‌توان از آن به وجود موجودی برتر و مطلق رسید؛ (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۴۰-۴۴۱) با این حال، این نقد چندان موجه نیست؛ زیرا هرچند آکویناس از تجربه و ادراک حسی آغاز می‌کند، مقصود او صرفاً یک برداشت خام حسی نیست؛ بلکه ناظر به واقعیتی عینی است که نفس انسان آن را از موجودات خارجی انتزاع می‌نماید؛ مفهوم «بیشتر و کمتر» امری است که عقل همه انسان‌ها آن را درک کرده و در واقعیت‌های مشهود قابل تطبیق می‌داند؛ (ژیلسون، ۱۳۷۵: ۱۲۲-۱۲۳) بنابراین، اگرچه مبنای برهان در مشاهدات حسی نهفته است، اما آکویناس در تحلیل خود از این تجربه فراتر رفته و به درجات تشکیکی صفات متعالی چون خیر، حقیقت و شرافت می‌پردازد. این صفات، به‌زعم او، نشانگر وجود مرتبه‌ای نامحدود از کمال‌اند. تمثیل آتش در این میان صرفاً جنبه‌ی تشبیهی دارد؛ زیرا آکویناس در پی تبیین صفات کمی نیست، بلکه به کمالات وجودی و حقیقت وجود اشیاء توجه دارد. از منظر او،

واقعیت عینی را بیان می‌کند؛ و محمول از مفاهیم فلسفی است و دال بر تحقق آن موضوع قضیه در عالم خارج است؛ (ملاصدرا، بی‌تا: ۲۲۱-۲۲۰) از آنجایی که هر چیزی که وجود بر آن حمل شود و متصف به وجود گردد به واقعیت می‌رسد، پس وجود همان چیزی است که واقعیت عینی حکایت می‌کند و ماهیت را از حالت تساوی خارج می‌کند؛ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۱۵) لذا وی می‌گوید: *ان الواقع فی العین و الموجود بالحقیقه لیست الا الوجودات دون الماهیات*. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۴) علامه طباطبایی در همین مساله بسیار دقیق تبیین می‌کند که ماهیات صرفا حدود و سلوب متعدّدند؛ «*ان الماهیات حدود الوجود فذات ماهیه موجوده حد لا یتعداه وجودها و یلزمه سلوب بعد الماهیات الموجوده الخارجه عنها... فماهیه الانسان مثلا حد لوجوده فهو لیس بفرس، بقتر، بشجر، بحجر و...*» (طباطبائی، ۱۴۰۱: ۲۵) یکی از لوازم قول به اصالت وجود، وحدت و بساطت حقیقت عینی وجود است؛ زیرا در عالم خارج چیزی غیر از وجود تحقق عینی ندارد که بخواهد بر وجود عارض شود و یا فصل ممیز آن باشد.

۲-۲- مقدمه دوم؛ تشکیک خاصی مراتب وجود

حقایق عینی وجود، از یک سو دارای نوعی وحدت و اشتراک با یکدیگرند و از سوی دیگر در میان آن‌ها تفاوت و تمایز نیز دیده می‌شود؛ با این حال، آنچه مایه اشتراک و امتیاز میان آن‌هاست، به گونه‌ای نیست که ذات وجود خارجی را مرکب سازد یا آن را به اجزایی شبیه جنس و فصل تحلیل‌پذیر کند؛ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۱-۲۲) در حقیقت، تفاوت میان مراتب وجودی، به شدت و ضعف آن‌ها بازمی‌گردد؛ همان گونه که اختلاف میان نوری شدید و نوری ضعیف نیز ناشی از همین شدت و ضعف است؛ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۸۶) البته این بدان معنا نیست که در نور قوی، شدت چیزی جدا از نور باشد یا در نور ضعیف، ضعف امری افزوده بر نور محسوب گردد؛ بلکه نور قوی و نور ضعیف هر دو در حقیقت، نورند و فقط در درجه و مرتبه با یکدیگر تفاوت دارند؛ از این رو، این تفاوت مراتب هیچ آسیبی به بساطت و یگانگی حقیقت نور - که میان آن‌ها مشترک است - وارد نمی‌کند؛ به بیان دیگر، موجودات عینی در عین اشتراک در حقیقت وجود، دارای مراتب تشکیکی‌اند، و تمایز آن‌ها در واقع به همان وجه اشتراکشان بازمی‌گردد. (عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۵۹)

ج ۱: ۳۶۱) البته این مطلب هم به یک سری پیش‌فرض‌هایی «همچون اصالت وجود، بساطت وجود و وحدت وجود» نیاز دارد که در این برهان اگر تبیین می‌شد این استدلال از استحکام بیشتری برخوردار می‌شد؛ اما با این وجود پیش فرض‌های ذکر شده را می‌توان در میان متون توماس آکویناس به طور پراکنده ردیابی و ضمیمه این برهان کرد؛ (Aquinas, 1968: 14 - 20) اما در صورت ضمیمه کردن همه پیش‌فرض‌ها هنوز ابهاماتی راجع به این برهان باقی می‌ماند؛ از جمله اینکه اگر تسلسل فی نفسه محال نباشد (همانطور که چنین است) آیا امکان نامتناهی بودن درجات صفات کمالی وجود دارد؟ چگونه می‌توان به معلولیت اشیای پیرامون نسبت به موجود مطلق صرفا با مقایسه صفات وجودی پی برد؟ آیا امکان عدم معلولیت اشیای عالم وجود دارد؟ در صورت امکان عدم معلولیت آیا این برهان از اعتبار ساقط نمی‌شود؟ آیا از مقایسه ذهنی بین صفات وجودی دو شیء می‌توان ضرورت معلولیت موجودات عالم را اثبات کرد؟ گرچه همانطور که در مقدمه ذکر شد می‌توان از نوشته‌های توماس می‌توان به اصالت وجود رسید؛ (ر.ک: ژیلسون، ۱۳۹۴: ۳۰۱-۳۴۸) اما بسیاری از عبارت‌های این استدلال شائبه اصالت ماهیت دارد؛ زیرا وی به جای تکیه بر ویژگی‌های وجود ویژگی‌های موجودات را ملاک قرار می‌دهد؛ به جای تبیین صفات هستی، صفات هست‌ها را مقایسه می‌کند و از این کثرت به وحدت پل می‌زند.

۲- برهان تشکیکی ملاصدرا

برهان سلسله‌مراتبی ملاصدرا را می‌توان بر پایه چهار مقدمه بنیادین و یک نتیجه تبیین کرد؛

۱. مقدمه اول اصالت وجود؛
۲. مقدمه دوم تشکیک در مراتب وجود؛
۳. مقدمه سوم علیت بین مراتب طولی وجود؛
۴. مقدمه چهارم سنخیت علی-معلولی بین مراتب وجود؛
۵. و در نتیجه اثبات بالاترین مرتبه وجود یا همان صرف‌الوجود که خداوند است.

۲-۱- مقدمه اول؛ اصالت وجود

واقعیت عینی در ذهن به صورت یک هلیه بسیطه منعکس می‌شود؛ مثلا «انسان موجود است»؛ این هلیه بسیطه از دو مفهوم ماهیت «به عنوان موضوع» و مفهوم موجود «به عنوان محمول» تشکیل می‌شود؛ (فیاضی، ۱۳۹۸: ۱۱) موضوع حدود وجودی یا چیستی

۳-۲- مقدمه سوم؛ علیت بین مراتب تشکیکی وجود

هرگاه موجودی ضعیفی در مرتبه وجود خود داشته باشد، ضرورتاً وابسته به موجودی بالاتر است تا وجودش تثبیت گردد؛ به عبارت دیگر ملاک نیاز معلول به علت، در چگونگی نحوه وجود او نهفته است؛ یعنی آنچه موجب احتیاج می‌شود، فقر وجودی و وابستگی ذاتی همه موجودات به جز خدا است که آنان را محتاج به وجودی غنی و بی‌نیاز می‌سازد؛ بنابراین، در این قاعده، آنچه موضوع قرار می‌گیرد «موجود فقیر» یا «موجود وابسته» است؛ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۴۶-۴۷ و ۲۹۲) حال اگر مراتب تشکیک وجود را در نظر آوریم، که هر مرتبه‌ی ضعیف‌تر در گروه مرتبه‌ای قوی‌تر است، می‌توان گفت موضوع این قاعده «موجود ضعیف» و ملاک نیاز به علت، همان «ضعف مرتبه‌ی وجودی» اوست؛ معلولیت و وابستگی معلول، از ذات وجود او جداشدنی نیست؛ یعنی وجود وابسته، هرگز استقلال و بی‌نیازی از علت نمی‌یابد؛ به بیان دیگر، وجود معلول، عین تعلق و ربط به علت هستی‌بخش خویش است. برپایه‌ی همین نکته است که وجود عینی به دو گونه «مستقل» و «رابط» تقسیم می‌شود؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۷۷) البته بنابر قول صدر المتألهین و پیروان حکمت متعالیه علیت صرفاً در «تشکیک خاصی وجود» رخ می‌دهد که ویژگی آن این است که دو مصداق وجود مستقل از یکدیگر نباشند، بلکه یکی از مراتب دیگری به‌شمار آید؛ اما علیت در «تشکیک عامی» که مخصوص ماهیت و موجودات عرضی هستند قابل اثبات نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۳۲۸-۳۳۴)

۴-۲- مقدمه چهارم؛ ثبوت سنخیت به نحو خاص در میان

علت و معلول‌های تشکیکی

یکی از لوازم اصل علیت که برای تحلیل دقیق‌تر جدای از اصل علیت بیان می‌شود سنخیت بین علت هستی‌بخش و معلولش است؛ در مورد علل هستی‌بخش، می‌توان به‌صورت عقلی نشان داد که علت باید واجد آن مرتبه از وجودی باشد که به معلول می‌بخشد البته به نحو اعلی و اشرف؛ زیرا کسی که چیزی را اعطا می‌کند، نمی‌تواند از آن بی‌بهره باشد یا حتی در مرتبه مساوی آن را داشته باشد؛ زیرا ترجیح بلامرجح است و استقلال وجودی راه، که از کمالات علت محسوب می‌شود و در عین حال عین ذات آن است، ذاتاً محال است که به معلول انتقال داده شود؛ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۷: ۱۴۹) از آنجا که علت در جریان افاضه‌ی وجود به معلول چیزی از هستی خود را از دست نمی‌دهد، آشکار است که وجود را در مرتبه‌ای برتر و کامل‌تر داراست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۴۵)

۱۴-۱۶) در نتیجه، وجود معلول پرتوی از وجود علت است و مرتبه‌ای ضعیف‌تر از آن دارد؛ بنابراین، سنخیت میان علت هستی‌بخش و معلول به این معناست که هر کمالی که در معلول وجود دارد، در علت به‌صورتی کامل‌تر حضور دارد. (طباطبائی، ۱۴۰۱: ۳۰۰) علتی که فاقد نوعی از کمال وجودی است، نمی‌تواند آن را به معلول خود منتقل کند. از این‌رو، هر معلولی از علتی صادر می‌شود که واجد همان کمال در مرتبه‌ای بالاتر باشد. این امر با توجه به وابستگی وجودی معلول به علت هستی‌بخش و تشکیک وجودی میان آن دو، که در مباحث فلسفی پیشین تبیین شد، روشن‌تر می‌شود. (عبودیت، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۹۴-۱۹۵)

۲-۵- نتیجه برهان

با توجه این مقدمات می‌توان نتیجه گرفت که به جز عالی‌ترین مرتبه وجود، دیگر مراتب، عین وابستگی و نیازمندی هستند و تحقق هر یک مستلزم تحقق مرتبه عالی‌تر است؛ در غیاب موجود عالی یا علت نخستین، تحقق سایر مراتب غیرممکن خواهد بود؛ زیرا موجودات پست‌تر، ذاتاً به موجود کامل‌تر نیازمندند و استقلالی از آن ندارند و اگر بگوییم این موجودات که عین الربط هستند بدون علت نخستین محقق شده‌اند یعنی گفته‌ایم در عین اینکه رابطاند مستقل هم هستند و این تناقضی آشکار است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۹۲) از این منظر، برهان تشکیکی ملاصدرا، بنیان نظریه‌ای است که وجود را به صورت سلسله‌مراتبی و وابسته تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که استقلال و کمال مطلق تنها متعلق به مرتبه‌ای است که تمامی موجودات دیگر بدان متکی‌اند و این مرتبه همان واجب‌الوجود بالذات است که کامل مطلق، غنی بالذات و صرف‌الوجود است.

۲-۶- نقد و بررسی برهان تشکیکی ملاصدرا

برهان تشکیکی ملاصدرا، که بر سه اصل بنیادین «اصالت وجود»، «تشکیک خاصی مراتب وجود» و «علیت مبتنی بر شدت و ضعف وجود» استوار است، یکی از ارکان اساسی دستگاه فلسفی-الهیاتی حکمت متعالیه به‌شمار می‌آید؛ این برهان به واسطه تبیین پیوند میان وحدت و کثرت (ثابت و متغیر) تفسیری نو از رابطه‌ی علی و معلولی محسوب می‌شود؛ ملاصدرا با تکیه بر اصالت وجود، ماهیات را اعتبارات ذهنی دانسته و از این رهگذر توانسته است تبیینی هستی‌شناختی از علیت و مراتب وجود ارائه کند و زمینه‌ای بسیار قوی برای اثبات خداوند فراهم آورد که فراتر از تبیین‌های ارسطویی - مشائی است؛ این نگرش همچنین راه را برای فهم وحدت در عین کثرت و تفسیر هستی به‌مثابه تجلی حقیقت واحد گشود؛ از

نقدانه قرار دهیم؛ بلکه باید یک سری اصول موضوعه فراپارادایمی بین منطق تحلیلی و معرفت‌شناسی صدرایی ابتدا بازتعریف شود و سپس با نگاهی تازه برهان تشکیکی ملاصدرا مورد بررسی نقادانه قرار بگیرد؛ علاوه بر اینکه برهان تشکیکی وجود برای اثبات واجب‌الوجود صرفاً برپایه‌ی معرفت‌شناسی خاص خودش بنا شده است و نیازی نیست که در طریقه‌ی استدلال خود از قوانین معرفت‌شناسی تحلیلی تبعیت کند. (Kalin, 2010: 202-205)

۲-۶-۲- بررسی امکان یا عدم امکان معلولیت عالم جسمانی
به نظر می‌رسد اشکال اساسی که بر برهان ملاصدرا وارد است (همانند برهان آکویناس) مربوط به مقدمه سوم و چهارم می‌باشد؛ برهان ملاصدرا از اتقان بسیار بالایی برای تبیین سلسله‌مراتب هستی از طریق اصل علیت برخوردار است؛ اما باز هم می‌توان چنین سوالی را مطرح کرد که آیا امکان عدم معلولیت عالم جسمانی وجود دارد یا نه؟ گرچه با توجه به ملاک امکان فقری درصد معلولیت بنابر حساب احتمالات بسیار بالا می‌باشد؛ اما هنوز احتمال یا امکان عدم معلولیت برای آن ولو با ضریب پایین باقی می‌ماند؛ در این صورت بنابر قانون معروف «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» این برهان به عنوان یک قانون عقلی-منطقی از اعتبار ساقط می‌شود. بله بنابر اصل علیت ضرورتاً هر معلولی باید علت داشته باشد و علیت و معلولیت وصف ذاتی و جدانشدنی موصوف خود می‌باشند؛ اما فرض بر این است که اصل معلولیت موجود خارجی به صورت قطعی و صددرصد نیست بلکه امکان اینکه اساساً معلول هیچ علتی نباشد نیز وجود دارد.

فیلسوفان نوصدرایی در همین راستا یک تتمه به برهان تشکیکی اضافه می‌کنند که این برهان را از اتقان صددرصدی در تقابل با ماتریالیست‌ها برخوردار می‌کند؛ ایشان این تتمه و تکمله را از تقسیمات امکان ابن سینا در تنبیهات به عاریت گرفته‌اند؛ ابن سینا برای امکان تقسیماتی را انجام می‌دهد؛ دو قسم از این تقسیمات که مورد بحث ماست عبارت‌اند از امکان به نحو عام و امکان به نحو خاص؛ (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۲) در امکان به نحو خاص سلب ضرورت از جانبین اتفاق می‌افتد؛ مثلاً «الانسان عالم بالامکان الخاص»؛ یعنی هم عالم بودن و هم عالم نبودن برای انسان ضرورت ندارد؛ اما در امکان عام صرفاً سلب ضرورت از جانب مخالف صورت می‌گیرد؛ مثلاً «الله تعالی قادر بالامکان العام»؛ یعنی فقط عدم قدرت داشتن برای خدا ضرورت ندارد؛ اما در مورد خود قدرت ساکت است. (طباطبائی، ۱۴۰۱: ۵۶-۵۸) در امکان عام اگر

این حیث، برهان تشکیکی ملاصدرا را می‌توان کوششی برای حلّ معضل دیرپای کثرت در وحدت در فلسفه اسلامی تلقی کرد؛ با این‌حال، در عین استحکام منطقی و انسجام درونی، از منظر معرفت‌شناسی تحلیلی معاصر واجد نکاتی است که می‌توان آن‌ها را مورد بررسی قرار داد.

۲-۶-۱- نگاهی معرفت‌شناختی به برهان تشکیک وجود

اتکای برهان تشکیکی به «تجربه درونی وجود» به‌عنوان امر بدیهی، هرچند در بستر فلسفه اسلامی-صدرایی مقبول و موجه است؛ اما با نگاهی برون پارادایمی به نظر می‌رسد از کفایت و توجیه کافی برخوردار نیست خصوصاً با پارامترهای معرفت‌شناسی تحلیلی معاصر؛ زیرا پایه‌های اساسی این برهان از جمله اصالت وجود، تشکیک وجود و وحدت در عین کثرت، بیشتر بر شهود فلسفی مبتنی است تا بر استدلال قیاسی موجه و همگانی؛ بنابراین، از منظر معرفت‌شناسی فلسفه تحلیلی معاصر می‌توان پرسید که آیا معرفت‌شناسی شهودی-عرفانی اساساً امکان‌پذیر است؟ آیا وصف شدت و ضعف یا نقص و کمال برای وجود از واقعیت هستی‌شناختی عینی برخوردار است یا صرفاً یک شهود عرفانی ابطال‌ناپذیر؟ این پرسش‌ها نشان می‌دهد که مفهوم «تشکیک خاصی» نیازمند معیارهای دقیق‌تری برای توجیه منطقی می‌باشد؛ (See: Kalin, 2010: 198-227 & Rizvi, 2009: 131-136) لذا عده‌ای دستگاه حکمت متعالیه را در حد عرفان نظری تنزل می‌دهند و عباراتی همچون «فیلسوفی مشایی-اشراقی» یا «عارفی تمام‌عیار» را درمورد وی به کار می‌برند. (Kalin, 2010: 198) که همه این‌ها در صورت اثبات، به طور غیرمستقیم، برهان تشکیکی صدرالمتهلین برای اثبات واجب‌الوجود را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ به عبارتی دیگر برهان تشکیکی ملاصدرا گرچه از حیث انسجام درونی و قدرت تبیینی، یکی از قوی‌ترین ساختارهای فلسفی در سنت اسلامی است؛ اما از نظر معیارهای تحلیلی، همچنان بر مبنای پیش‌فرض‌های متافیزیکی‌ای استوار است که نیازمند بازتعریف و دفاع معرفت‌شناختی در چارچوب فلسفه معاصرند. به اعتقاد منتقدین این برهان بیش از آنکه از معیارهای عام منطقی-قیاسی برخوردار باشد از عرفان نظری و متصوفانه ابن عربی بهره گرفته است.

این اشکالات، همانطور که مشخص است، مسائلی برون پارادایمی هستند و نمی‌توان یک نظریه‌ای را که درون یک پارادایم خاص به وجود آمده است، از آن پارادایم جدا کنیم، به صورت ابتر از مبدأ و مقصد آن، و سپس درون یک پارادایم دیگر برای بررسی

شائبه‌ی اصالت ماهیت را تقویت می‌نماید. ملاصدرا اما با صراحت اصالت وجود را مبنا قرار می‌دهد و ماهیات را اعتبارات ذهنی می‌داند. مهم‌ترین تفاوت در تبیین «چگونگی علیت» نهفته است. آکویناس از علیت عرضی (مثال آتش و گرمی) بهره می‌برد که در آن علت و معلول دو موجود مستقل‌اند؛ این الگو نمی‌تواند سلسله‌مراتب طولی وجود را به خوبی تبیین کند. ملاصدرا با طرح تشکیک خاص و علیت طولی، تفسیری انقلابی ارائه می‌دهد: علت و معلول دو مرتبه از یک حقیقت واحدند، معلول عین تعلق و فقر به علت است و این وابستگی از ذات آن جداشدنی نیست. این رویکرد برهان را از سطح تجربی به سطح وجودشناختی ارتقا می‌دهد.

آکویناس به تشکیک عام (عرضی) متکی است که صرفاً تفاوت در درجه را نشان می‌دهد و پل زدن به وجود مطلق نیازمند پیش‌فرض‌های عمیق‌تر است. ملاصدرا تشکیک خاص (طول ذاتی) را مبنا قرار می‌دهد که در آن هر مرتبه‌ی فروتر عین وابستگی به مرتبه‌ی فراتر است و دغدغه‌ی تسلسل را برطرف می‌سازد. همچنین ملاصدرا قاعده‌ی صریح سنخیت را تبیین می‌کند، در حالی که آکویناس در ساختار «طریق چهارم» فاقد این تبیین نظام‌مند است. از این‌رو برهان تشکیکی ملاصدرا از جهاتی راجح است: مبتنی بر پیش‌فرض‌های صریح (اصالت وجود، تشکیک خاص، علیت طولی)؛ برهان را به سطح وجودشناختی ارتقا می‌دهد؛ نیازی به ابطال تسلسل ندارد؛ و از استحکام منطقی بیشتری برخوردار است. با این‌حال، طریق چهارم آکویناس به دلیل شروع از تجربه‌ی محسوس و عقل سلیم، جنبه‌ی آموزشی و اقناعی قوی‌تری برای اذهان عمومی دارد.

نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی تطبیقی میان برهان تشکیکی ملاصدرا و توماس آکویناس نشان می‌دهد که هر دو فیلسوف، با وجود تفاوت‌های بنیادین در نظام فکری و الهیاتی خود، در پی تبیین عقلانی از رابطه‌ی مراتب هستی با وجود مطلق بوده‌اند. دغدغه‌ی مشترک آنان، عبور از کثرت و نقص به سوی وحدت و کمال مطلق است؛ اما مسیر و مبانی استدلالی آن‌ها تفاوت‌های چشمگیری دارد.

توماس آکویناس در «طریق چهارم» بر مشاهده‌ی درجات کمال در جهان تکیه می‌کند و از تفاوت میان موجودات از حیث خیر، حقیقت و شرافت، به وجود موجودی می‌رسد که در اعلا مرتبه از این صفات است. او بر آن است که هر صفتی از کمال، به نحوی در اشیاء به صورت تشکیکی تحقق یافته و لازمه‌ی این تحقق،

وصف برای موصوف ضروری باشد ضرورتاً می‌توان از امکان به ضرورت پی برد؛ درخصوص بحث ما هم می‌توان با امکان عام چنین گفت که هر آنچه امکان دارد معلول باشد ضرورتاً معلول است؛ زیرا معلولیت وصف ضروری برای موصوف است و نمی‌توان آن را برای لحظه‌ای از آن جدا کرد؛ و از طرفی چون می‌توان موجودات کامل‌تر از عالم جسمانی و ناقص تصور کرد پس امکان معلولیت نیز اثبات می‌شود؛ پس در جواب کسی که می‌گوید موجودات جسمانی یا ناقص امکان دارد (امکان عام) معلول باشند؟ مسلماً جواب آری است؛ زیرا فقر وجودی و نقصان دارند؛ پس در نتیجه ضرورتاً معلول هستند؛ زیرا وصف معلولیت برای موصوف وصفی ذاتی است؛ و در نتیجه بنابر قانون سنخیت علت باید معلول را در مرتبه‌ای بالاتر به نحو اعلی و اشرف داشته باشد و از طرفی این سلسله‌ی علل باید به یک علت نخستین منتهی شود و الا تناقض پیش می‌آید. (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۶۱-۵۹) یکی از ویژگی‌های این برهان آن است که هیچ نیازی به وساطت تسلسل و دور در اثبات خودش ندارد؛ این تنمیه برهان برای تکمیل برهان درجات وجودی آکویناس هم کارساز است.

۳- مقایسه‌ی دیدگاه‌ها

پس از تبیین مستقل دو برهان، مقایسه‌ی تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو فیلسوف از واقعیت مراتب کمال آغاز می‌کنند؛ آکویناس از مراتب خیر، حقیقت و شرافت، و ملاصدرا از مراتب تشکیکی خود حقیقت وجود. هر دو برهان برای عبور از مراتب نازل به عالی بر اصل علیت متکی‌اند و «کمال بیشتر» را علت «کمال کمتر» می‌دانند. نهایتاً هر دو به موجودی با کمال مطلق و غنی بالذات می‌رسند که آکویناس «علت نخستین» و ملاصدرا «صرف‌الوجود» می‌نامد. این اشتراکات نشان‌دهنده‌ی «روح کلی» واحد در دو برهان است، اما تفاوت‌های بنیادین در لایه‌های عمیق‌تر مبانی، تمایز واقعی آن‌ها را رقم می‌زند.

آکویناس استدلال خود را بر مشاهده‌ی تجربی صفات کمالی در اشیای محسوس بنا می‌نهد و از مقایسه و انتزاع «بیشتر و کمتر» به کمال مطلق می‌رسد. در مقابل، ملاصدرا واسطه‌ی تجربی را کنار می‌گذارد و مستقیماً به تأمل در «حقیقت وجود» به عنوان امری بدیهی و وجدانی می‌پردازد؛ مفهوم وجود در حکمت متعالیه از راه شهود عقلی و آگاهی بی‌واسطه حاصل می‌شود.

از منظر تطبیقی، آکویناس در «طریق چهارم» به جای صفات وجود، از صفات موجودات (خیرتر، حقیقی‌تر) استفاده می‌کند که

وجود کمالی مطلق و نامحدود است که معیار و علت سایر مراتب می‌باشد. آکویناس با بهره‌گیری از سنت ارسطویی و افلاطونی، این استدلال را به صورت متافیزیکی و نه صرفاً تجربی صورتبندی می‌کند. برهان او هرچند از تجربه‌ی حسی آغاز می‌شود، اما مقصودش صرف ادراک حسی نیست؛ بلکه عقل از درون همین تجربه، واقعیتی عینی و فلسفی را انتزاع می‌کند.

بنابراین، «طریق چهارم» را باید برهانی عقلی دانست که از مشاهده‌ی شدت و ضعف در صفات وجودی، به تحلیل مفهومی و عقلانی از مراتب کمال می‌رسد و نهایتاً وجود کامل‌ترین موجود - خداوند - را به‌عنوان علت و مبدأ همه‌ی مراتب پایین‌تر هستی اثبات می‌کند. در این معنا، برهان آکویناس پلی است میان تجربه‌ی محسوس و تبیین متافیزیکی، و نشانگر حرکت از واقعیت‌های جزئی به اصل عقلی و وجودی مطلق است.

اما ملاصدرا، با تکیه بر اصول حکمت متعالیه، رویکردی درونی‌تر و بنیادین‌تر را در پیش می‌گیرد. او از اصالت وجود، تشکیک خاصی در مراتب وجود، و علت مبتنی بر شدت و ضعف وجود آغاز می‌کند و نشان می‌دهد که در واقعیت عینی، تنها وجود اصیل است و ماهیات صرفاً اعتبارات ذهنی‌اند. حقیقت وجود، دارای مراتب طولی و تشکیکی است که در آن هر مرتبه‌ی ضعیف‌تر به مرتبه‌ای قوی‌تر وابسته است. در این نظام، علت به معنای وابستگی وجودی مراتب پایین‌تر به مراتب بالاتر تفسیر می‌شود و سلسله‌ی وجودی تا مرتبه‌ای می‌رود که هیچ ضعف و فقر در آن راه ندارد. آن مرتبه‌ی بی‌نیاز و مطلق، همان واجب‌الوجود بالذات است که عین هستی و مبدأ صدور همه‌ی مراتب دیگر است.

مدعای اصلی ما در این مقاله تبیین هم مقصدی این دو برهان برای رسیدن به واجب‌الوجود بود؛ دلیل اصلی و محوری ما بر تطبیق‌پذیری این دو برهان آن است که در هر دو برهان از مراتب نازل وجود آغاز می‌کند تا به سرسلسله‌ی آن برسد؛ و نقطه‌ی ثقل هر دو برهان برای پل زدن از مراتب پایین به اعلی مرتبه اصل علت و لوازم آن است؛ گرچه آکویناس در برهان درجات وجود از صفات کمالی محدود وجود به صفات کمالی نامحدود و سپس موجود موصوف به آن را اثبات می‌کند؛ و ملاصدرا از تأمل در خود حقیقت عینی وجود به وجودی مستقل و بی‌نیاز می‌رسد؛ اما با این وجود می‌توان برهان تشکیکی ملاصدرا را صورت تکامل‌یافته‌تر از برهان درجات وجود آکویناس به حساب آورد و روح این دو برهان را به واسطه‌ی نقطه‌ی ثقل علت یکی دانست.

در مقایسه‌ی نهایی، می‌توان گفت که برهان آکویناس، هرچند در چارچوب فلسفه‌ی مشائی و مبتنی بر قیاس و علت طبیعی سامان یافته و از مقایسه صفات کمالی دو شیء محسوس به کمال مطلق پل می‌زند؛ اما حقیقتاً از سطح تجربه فراتر می‌رود و تحلیلی عقلانی از مراتب وجود ارائه می‌دهد؛ در امتداد همین مسیر برهان ملاصدرا، تحولی اساسی در منطق وجودی این نوع استدلال پدید می‌آورد. او به جای آغاز از صفات و کمالات موجودات، از خود حقیقت وجود حرکت می‌کند و درون ساختار وجودی، وابستگی مراتب پایین‌تر را به مبدأ اعلی نشان می‌دهد. به این ترتیب، هر دو فیلسوف در جست‌وجوی اثبات مبدأ مطلق و تبیین نسبت جهان با اویند، اما مسیر ملاصدرا به لحاظ وجودشناختی ژرف‌تر و درون‌نگرتر است. اگر در آکویناس خداوند علت اعلی مراتب وجود است، در ملاصدرا خداوند خود حقیقت وجود است.

در نتیجه، برخلاف تصور رایج که تفاوت دو برهان را عمدتاً در مبانی الهیاتی (توحید در برابر تثلیث) جستجو می‌کند، این پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل افتراق، نه تفاوت‌های اعتقادی که «تفاوت در سطح تحلیل» است. آکویناس در سطح «صفات موجودات» تحلیل می‌کند (خیرتر، حقیقی‌تر، شریف‌تر) و از این‌رو برای پل زدن به «موصوف این صفات» (یعنی خداوند) ناچار از پذیرش پیش‌فرض‌هایی است که در خود برهان تبیین نشده‌اند. در مقابل، ملاصدرا تحلیل خود را به سطح «خود حقیقت وجود» ارتقا می‌دهد و از همین رهگذر می‌تواند بدون نیاز به اثبات علت از راه مقایسه‌ی صفات، وابستگی ذاتی مراتب وجود را اثبات کند. این یافته، فهم جدیدی از نسبت این دو برهان ارائه می‌دهد: برهان تشکیکی ملاصدرا «تکامل‌یافته‌ی» برهان آکویناس در سطحی عمیق‌تر است، نه صرفاً تقریری متفاوت از یک برهان واحد.

این پژوهش تبیین می‌کند که دو برهان مذکور، نماینده‌ی دو گونه‌شناسی متفاوت از نظریه‌ی علت هستند: «علت عرضی مقایسه‌ای» در برهان آکویناس و «علت طولی تشکیکی» در برهان ملاصدرا. گونه‌ی اول برای اثبات نیازمند مقایسه‌ی میان موجودات و استقراء است، اما گونه‌ی دوم از درون خود حقیقت وجود، ضرورت علت را آشکار می‌سازد. این تمایز، علاوه بر ارزش نظری، پیامدهای عملی مهمی دارد: نخست آنکه برهان آکویناس در برابر ایراد «احتمال عدم معلولیت» (هرچند با ضریب پایین) آسیب‌پذیرتر است، اما برهان ملاصدرا به دلیل عینیت بخشیدن به رابطه‌ی علی-معلولی در متن حقیقت وجود، از این آسیب مصون می‌ماند. دوم آنکه امکان بهره‌مندی از تقسیمات امکان ابن‌سینا

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۰۱). *نهایه الحکمه*، با تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، قم: مکتبه المصطفوی.

_____ (۱۳۶۳). *المشاعر*، به اهتمام هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری.

_____ (۱۳۶۴). *المظاهر الالهیه*، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر.

_____ (بی تا). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، قم: مرکز الجامعی للنشر.

عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۸۸). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

فیاضی، غلامرضا. (۱۴۰۱). *هستی و چیستی در مکتب صدرایی: تاملی نو در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و تفاسیر و ادله و نتایج آن*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ژیلسون، اتین. (۱۳۷۵). *مبانی فلسفه مسیحیت*، ترجمه محمد محمدرضایی و سید محمود موسوی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (دفتر تبلیغات اسلامی).

_____ (۱۳۹۴). *هستی در اندیشه فیلسوفان*، ترجمه سید حمید طالب زاده، تهران: انتشارات حکمت.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۷). *تاریخ فلسفه غرب*، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۱). *آموزش فلسفه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____ (۱۳۹۶). *شرح جلد اول الاسفار الاربعه جزء پنجم*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____ (۱۳۹۳). *تعلیق علی نهایه الحکمه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

(امکان عام و خاص) به عنوان تتمه‌ای برای هر دو برهان، به خصوص برای مقابله با ایراد مذکور، در این پژوهش شناسایی و تبیین شد.

برهان آکویناس با وجود استحکام فلسفی کمتر (به دلیل اتکا بر تشکیک عرضی و فقدان تبیین صریح از مبانی)، به دلیل شروع از تجربه‌ی محسوس و عقل سلیم، با اذهان عمومی انسجام بیشتری دارد و از این حیث جنبه‌ی آموزشی و اقناعی قوی‌تری نسبت به برهان ملاصدرا داراست. برهان ملاصدرا اما با وجود اتقان فلسفی بیشتر، به دلیل مبتنی بودن بر مبانی عمیق و تخصصی‌ای همچون اصالت وجود، تشکیک خاص و امکان فقری، عمدتاً در میان اهل فلسفه و حکمت متعالیه قابلیت فهم و پذیرش دارد. این یافته، فهم جدیدی از نسبت «فیلسوف» و «عموم» در مواجهه با براهین اثبات واجب ارائه می‌دهد.

منابع

آکویناس، توماس. (۱۴۰۲). *جامع الهیات*؛ تلخیص و توضیح پتر کریفت، ترجمه علیرضا عطارزاده، تهران: ققنوس.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۱). *الاشارات و التنبيهات*، تحقیق مجتبی الزارعی، قم: بوستان کتاب.

ارسطو. (۱۳۷۷). *مابعد الطبیعه*، ترجمه شرف الدین خراسانی، تهران: انتشارات حکمت.

افلاطون. (۱۳۸۰). *جمهوری*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.

_____ (۱۳۸۰). *فایدون*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.

الدرز، لئو جی. (۱۳۸۱). *الهیات فلسفی توماس آکویناس*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

References

- Aquinas, Thomas. (2023). *Summa Theologiae*; Abridged and Explained by Peter Kreeft. Translated by Alireza Attarzadeh. Tehran: Qoqnoos Publications. (in Persian)
- Ibn Sina, Hussein ibn Abdullah. (2002). *Al-Isharat wa al-Tanbihat* (Pointers and Reminders). Edited by Mojtaba Al-Zarei. Qom: Bustan-e Ketab. (in Persian)
- Aristotle. (1998). *Metaphysics*. Translated by Sharaf al-Din Khorasani. Tehran: Hekmat Publications. (in Persian)
- Plato. (2001). *Republic*. Translated by Mohammad Hassan Lotfi and Reza Kavyani. Tehran: Kharazmi Publications. (in Persian)

- _____. (2001). *Phaedo*. Translated by Mohammad Hassan Lotfi and Reza Kavyani. Tehran: Kharazmi Publications. (in Persian)
- Elders, Leo J. (2002). *The Philosophical Theology of Thomas Aquinas*. Translated by Shahab al-Din Abbasi. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)
- Tabatabai, Sayyid Mohammad Hussein. (2022). *Nihayat al-Hikmah (The Ultimate Philosophy)*. Corrected and Annotated by Gholamreza Fayyazi. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Tabatabai, Mohammad Hussein and Morteza Motahhari. (2023). *The Principles of Philosophy and the Method of Realism*. Tehran: Sadra Publications. (in Persian)

- Sadr al-Muta'allehin, Mohammad ibn Ibrahim Shirazi (Mulla Sadra). (1989). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-'Aqliyyah al-Arba'ah (The Transcendent Philosophy of the Four Intellectual Journeys)*. Qom: Maktabah al-Mustafawi. (in Persian)
- Sadr al-Muta'allehin, Mohammad ibn Ibrahim Shirazi (Mulla Sadra). (1984). *Al-Masha'ir (The Book of Metaphysical Penetrations)*. Edited by Henry Corbin. Tehran: Tahouri Library. (in Persian)
- Sadr al-Muta'allehin, Mohammad ibn Ibrahim Shirazi (Mulla Sadra). (1985). *Al-Mazahir al-Ilahiyyah (The Divine Manifestations)*. Translated by Sayyid Hamid Tabibiyān. Tehran: Amirkabir Publications. (in Persian)
- Sadr al-Muta'allehin, Mohammad ibn Ibrahim Shirazi (Mulla Sadra). (n.d.). *Al-Shawahid al-Rububiyyah fi al-Manahij al-Sulukiyyah (The Divine Witnesses in the Spiritual Approaches)*. Qom: al-Markaz al-Jami'i lil-Nashr. (in Persian)
- Aboudit, Abd al-Rasul. (2009). *An Introduction to the System of Sadrian Wisdom*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. (in Persian)
- Fayyazi, Gholamreza. (2022). *Existence and Quiddity in the Sadrian School: A New Reflection on the Principality of Existence and the Mental Credibility of Quiddity, its Interpretations, Arguments, and Results*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. (in Persian)
- Copleston, Frederick. (2009). *A History of Western Philosophy*. Translated by Ebrahim Dadjō. Tehran: Elmi va Farhangi Publications. (in Persian)
- Gilson, Étienne. (1996). *The Foundations of Christian Philosophy*. Translated by Mohammad Mohammad Rezaei and Seyyed Mahmoud Mousavi. Qom: Islamic Studies and Research Center (Islamic Propagation Office). (in Persian)
- _____. (2015). *Being and Some Philosophers*. Translated by Sayyid Hamid Talebzadeh. Tehran: Hekmat Publications. (in Persian)
- Malekian, Mostafa. (1998). *History of Western Philosophy*. Qom: Office of Cooperation between the Seminary and University. (in Persian)
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (2022). *Teaching Philosophy*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- _____. (2017). *Commentary on Volume One of Al-Asfar al-Arba'ah*, Part Five. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- _____. (2014). *Glosses on Nihayat al-Hikmah (Ta'liqah 'ala Nihayat al-Hikmah)*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Aquinas, Thomas (1968). *On Being and Essence*. Armand Maurer (Trans.). Toronto: Pontifical Institute of Mediaeval Studies.
- _____. (1975). *Summa Contra Gentiles; Book One: God*. Anton C. Pegis (Trans.). Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.
- _____. (1989). *Summa Theologiae: A Concise Translation*. Timothy McDermott (Trans.). Westminster, MD: Christian Classics.
- Aristotle (1963). *Metaphysics*. Richard Hope (Trans.). Ann Arbor: The University of Michigan Press.
- Kalin, I. (2010). *Knowledge in Later Islamic Philosophy: Mulla Sadra on Existence, Intellect, and Intuition*. Oxford: Oxford University Press.
- Rizvi, S. H. (2009). *Mulla Sadra and Metaphysics: Modulation of Being*. London: Routledge.